

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۲۷ سپتمبر ۲۰۲۲



محمد محق

افغانستان، سرزمین بحران‌های بزرگ و دعوای کوچک

بحران‌هایی که دامن‌گیر افغانستان است یکی دو تا نیست، بلکه شبکه‌ای از بحران‌های تو در تو است که وضعیت به شدت پیچیده‌ای را پدید آورده است، از حاکمیت یک گروه تروریستی بشدت واپس‌گرا و سرکوبگر گرفته تا فقر رو به گسترش، فروپاشی نهادهای آموزشی، کوچ گروهی تحصیل‌کردگان و نخبگان، فرار مغزها و سرمایه‌ها، سرازیر شدن گروه‌های تروریستی به سوی افغانستان، راه یافتن قاچاقبران مواد مخدر به دستگاه قدرت، افزایش تشنج‌های قومی و تباری، و خرده‌بحران‌های ناشی از این وضعیت که آینده تیره و تاری را در برابر چشمان ما به تصویر می‌کشد. آنچه در این میان بیش‌تر مایه نگرانی است سرگرم شدن نخبگان، قلم به دستان، و روشنفکران به دعوای خرد و ریزه و تصفیه حساب‌های کوچک است که فضائی آکنده از عقده، بدبینی، اتهام‌زنی، درشت‌گوئی و پرخاشگری را پدید آورده و بر تیرگی شرایط کشور و ناامیدی از آینده می‌افزاید.

نمونه‌ای از این دعوای کوچک محلی‌گرائی‌های کودکانه، چسپیدن به مسایل منطقه‌ای و سمتی، و برجسته ساختن بیش از حد مسایل زبانی و تباری است. از تبعات این وضعیت پنجشیری‌گرائی افراطی، هراتی‌گرائی افراطی، بدخشی‌گرائی افراطی، جاغوری‌گرائی افراطی، قندهاری‌گرائی افراطی، مشرقی‌گرائی افراطی و... است که مرزهای کاذبی میان شهروندان یک سرزمین می‌کشد و آنان را به خودی و بیگانه تقسیم می‌کند. در ادامه همین گرایش است که پشتون‌گرائی افراطی، تاجیک‌گرائی افراطی، اوزبیک‌گرائی افراطی، و هزاره‌گرائی افراطی شکل می‌گیرد و تشنج‌ها را چندین برابر می‌کند. از همین دست است به کار بردن دشنام‌گونه اوصافی مانند ستمی، افغان ملتی، شعله‌ئی و جنبشی، یا برجسته کردن بیش از حد مشکل قومیت در افغانستان، به میان کشیدن مسأله زبان در هر کشمکش، و پرتنگ کردن خرده هویت‌ها در برابر هویت کلان‌تر ملی و تمدنی، روی‌کردی که به عمیق‌تر شدن شکاف‌ها و افزایش دشمنی‌ها می‌انجامد و راه را بر هر گونه تفاهم و توافق می‌بندد.

کسانی که گرفتار این نگرش‌های بغض‌آلود، خشم‌آگین، هیجانی و نامتعادل می‌شوند توانایی برخورد منطقی با مشکلات و واقعیت‌ها را از دست می‌دهند و همه نیروی شان صرف غرق شدن خود و غرق کردن دیگران می‌شود. چنین روی‌کردی ناشی از فقدان نگاه جامعه‌شناختی، تاریخی، و مردم‌شناختی به قضایاست. در واقع، جوامع دور افتاده از توسعه، به ویژه اگر چند دهه جنگ را پشت سر گذاشته باشند، همه کم و بیش از مشکلات مشابهی رنج می‌برند. همین اکنون جوامع بخت برگشته و سی‌روزی مانند یمن، صومالیای، لیبیا، سوریه، عراق و در درجاتی متفاوت‌تر پاکستان، ایران، و کشورهای مشابه در خط گسل تشنج‌ها و شکاف‌هایی قرار دارند که گاهی تا مرز انفجار می‌رسد. جامعه‌ای مانند افغانستان که گرفتار بی‌سوادی گسترده، فقر گسترده، محرومیت گسترده، تبعیض گسترده و کاستی‌های دیگری از این قبیل است و سال‌های طولانی میدان جنگ نیابتی قدرت‌های بزرگ بوده است جامعه‌ای زخمی است که با هر تصرف نا سنجیده‌ای وضعیتی بحرانی‌تر پیدا می‌کند.

از نخبگان کشور، از هر قوم و از هر جناح سیاسی، توقع می‌رود که با نگاه جامع به مشکلات، اولویت‌های این مرحله را دسته‌بندی کنند، بر عواطف خود لگام بزنند، زبان پرخاش و اتهام را کنار بگذارند، و ظرفیت خود را برای مذاکره معطوف به تفاهم نشان بدهند. به راه انداختن هر گونه دعوای جانبی و افزودن بر شکاف‌ها، مترادف است با فراموش کردن مشکل اصلی، که حاکمیت یک گروه تروریستی با تبعات ویرانگر آن است و کمک به تداوم و تحکیم سلطه آن بر سراسر کشور.